

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه  
سال دوازدهم (۱۳۹۰)، شماره ۲۲

## شبیخون در شاهنامه \*

دکتر محمدحسین حسن زاده  
استاد یار مرکز تربیت معلم یزد

### چکیده

شاهنامه سروده‌ای حماسی است که فرهنگ و تمدن ایران زمین را در قالب رزم سپاهیان ایرانی با دشمنان، به زیبایی به تصویر می‌کشد؛ بویژه که فردوسی با استادی تمام، فنون و مهارت‌های رزم و ریزه کاری‌های میدان جنگ را چنان پیش چشم خواننده می‌نهد که گویی خود در تمام آن میدان‌ها حضور داشته و جنگ را با تمام وجود حس کرده است. زبردستی او در توصیف صحنه‌های نبرد، آرایش رزمی سپاهیان، ترتیب دادن میمنه و میسر، قلب و جناح، فرستادن طلایه و گروه شناسایی، شبیخون، توصیف دقیق سلاح‌های رزمی و کاربرد و ویژگی‌های آنها بخوبی مشهود است.

بررسی شیوه شبیخون در شاهنامه نشان می‌دهد که فردوسی نه تنها در جنگ‌های رویاروی و تن به تن و نبردهای همگانی و بانویه، که از شیوه‌های رسمی و سازمان یافته رابع و جوانمردانه جنگ بوده، استادی و مهارت داشته؛ بلکه از شبیخون که - برپایه گزارش برخی متون حماسی - شیوه‌ای ناجوانمردانه و ویژه دشمن بوده نیز آگاهی کافی داشته و فنون و ریزه کاری‌های آن را بخوبی می‌دانسته است. فرستادن گروه‌های شناسایی پیش از شبیخون، برگزیدن سپاهیان کارآزموده برای اقدام و سرعت عمل مناسب به گاه کار؛ همگی نشان از این دانش رزمی دارد.

وی در ترسیم صحنه‌های شبیخون تورانیان بر سپاه ایران، افزون بر رعایت اصول اساسی شبیخون، با کمین کردن، کندن خندق، گسیل کردن طلایه، گماشتن دیده‌بان بر بلندی و افروختن آتش؛ راه‌های مقابله با آنها و باز پس راندن سپاهیان شب تاز را نیز به درستی نشان می‌دهد.

در این نوشته، تلاش شده تا شیوه شبیخون، ویژگی‌ها، اصول و ظرافت‌های آن در شاهنامه و دیگر متون رزمی، چون گرشاسب نامه، آداب‌الحرب والشجاعه، سمک عیار و... بررسی و بیان شود.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، رزم، شبیخون.

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۱۲/۸

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۹/۱۷

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده: m.hasanzadeh285@yahoo.com

## مقدمه

شاهنامه ویژگی‌های فراوانی دارد که آن را از دیگر سروده‌های حماسی ممتاز می‌سازد و تا کنون کم و بیش درباره آنها سخن گفته شده، اما آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، زبردستی و مهارت فردوسی در توصیف صحنه‌های نبرد است. وی در هریک از فنون رزم که وارد می‌شود، داد سخن داده، حق آن را بخوبی ادا می‌کند و هیچ نکته‌ای را فرو نمی‌گذارد. از بسیج سپاه گرفته تا آرایش لشکر و فرستادن طلایه، شبیخون و کمین، جنگ‌های فردی و گروهی و... همه را به بهترین شیوه و زیباترین زبان بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که خواننده شاهنامه خود را یکی از سپاهیان در میدان رزم دانسته، پا به پای پهلوانان ایرانی می‌ستیزد. این همراهی و هم‌حسی خواننده با شاعر حاکی از شدت نفوذ و تأثیر کلام فردوسی در جذب مخاطب است. فردوسی نمونه‌ای از این توصیف‌ها را به هنگام شبیخون زدن سپاهیان، به نمایش می‌گذارد.

شبیخون به معنی شب‌تازی و حمله غافلگیرانه به دشمن در شب است و یکی از فنون پیچیده و دشوار رزم به شمار می‌آید که در انجام آن باید اصول و مقدماتی را رعایت کرد که بدون رعایت آنها نه تنها شبیخون با پیروزی همراه نیست، بلکه گاهی نابودی سپاه شبیخون‌زننده را در پی خواهد داشت. اما این که اصول و مقدمات شبیخون چیست؟ چه زمانی برای اقدام مناسب است؟ کدام گروه از سپاهیان شایستگی انتخاب شدن برای شبیخون را دارند؟ راه‌های مقابله با آن چیست؟ و... پرسش‌های اساسی و مهمی هستند که بدون دست‌یابی به پاسخ آنها، اقدام به شبیخون نوعی خودکشی خواهد بود.

پاسخ دادن به این پرسش‌ها و پرداختن به این ریزه کاری‌های فنون رزم و آفرینش چنین توصیف‌های ظریف و تأثیرگذار، تنها از کسی برمی‌آید که پیوسته در میدان‌های نبرد حضور داشته، خود جنگ را بخوبی آزموده باشد و فردوسی تنها کسی است که به شایستگی از پس این کار برآمده است. هر چند این پرسش مطرح است که آیا فردوسی یک جنگجوی تمام عیار بوده که آزموده‌های خویش را به نظم کشیده یا این فنون و

مهارت‌ها را تنها از نوشته‌ها و گفته‌های دیگران دریافته و به خواننده منتقل کرده است؟ گمان اول بر خطاست، زیرا تا کنون در هیچ نوشته‌ای به نظامی بودن فردوسی اشاره‌ای نشده؛ اما اگر دیدگاه دوم را بپذیریم، باید هزاران بار به فردوسی آفرین گفت که این پرسش‌ها را بدرستی پاسخ گفته و چنین حسی را بدون تجربه شخصی و تنها با مطالعه آثار رزمی، بخوبی به خواننده منتقل کرده است.

پاسخ گسترده و کامل پرسش‌های بالا را در این مقاله، از زبان فردوسی و دیگران می‌شنویم.

### شبیخون

شبیخون؛ مرکب از شب + ی + خون، تاختن بر دشمن باشد در شب، به گونه‌ای که دشمن بی‌خبر باشد. (هندو شاه نخجوانی، ۱۳۵۵، ص ۲۷۴) این واژه به شکل «شبخون» و «شباخون» نیز در فرهنگ‌ها ثبت شده و برابر «روز خون» باشد. (برهان، ۱۳۶۲، ص ۱۰۷)

از تعریف این واژه چنین بر می‌آید که در شبیخون دو اصل باید بخوبی رعایت شود؛ یکی استتار و پوشش شبانه و اقدام به تاخت با استفاده از تاریکی شب و به اصطلاح «شب تازی». دو دیگر اصل غافلگیری، چنانکه دشمن بکلی از شبیخون بی‌خبر باشد و بر او بتازند. دو اصطلاح «ناگهان تاختن»:

ور ایدون که آید ز توران زمین  
شبی ناگهان تاختن گر کمین  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۸۳)

و «بی ساختن تاختن آوردن»:

... بدان تا شب تیره بی ساختن  
نیارنسد ترکان یکی تاختن

(همان، ص ۳۱۲)

که فردوسی آن را در شاهنامه به جای «شبیخون» به کار برده، نشان می‌دهد که وی تمامی اصول جنگ و از جمله این دو اصل راهبردی را بخوبی می‌شناخته است. اما

بررسی سروده‌های حماسی نشان می‌دهد که گذشته از این دو ویژگی که در تعریف واژه «شبیخون» در فرهنگ‌ها آمده، پهلوانان و جنگجویان در گذشته، به هنگام شبیخون زدن بر دشمن، به نکات مهم دیگری نیز توجه داشته‌اند که شاید به سبب رعایت اصل اختصار در تعریف، از چشم فرهنگ نویس‌ها دور مانده است. از اینرو برآیم تا با مراجعه به سروده‌های رزمی بویژه شاهنامه و گرشاسب نامه، این شیوه جنگی را - که حتی گذشت زمان هم آن را کهنه نساخته و هنوز به عنوان یک شیوه راهبردی در جنگ به کار می‌رود- از زوایای گوناگون بکاویم و چگونگی انجام آن را باتمام ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌هایش بر خوانندگان آشکار سازیم:

### اصول شبیخون زدن

۱ - اقدام به شبیخون در شب: شبیخون بردن در شب، از اصول آشکار رزم است و از نام آن نیز بر می‌آید. در نبرد منوچهر با سلم و تور که به خونخواهی از مرگ ایرج رخ می‌دهد، سلم و تور با یکدیگر همداستان شده، بر سپاه منوچهر شبیخون می‌زنند و شب را برای انجام این کار بر می‌گزینند:

به تدبیر یک با دگر ساختند

همه رای بیهوده انداختند

که چون شب شود ما شبیخون کنیم

همه دشت و هامون پر از خون کنیم

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۲۳)

گرشاسب نیز چون به یاری پدرش، اثرط، می‌شتابد؛ در آغاز شب مژگان فرو بسته،

دمی به خواب فرو می‌رود:

زمانی گران کرد مژگان به خواب

طلایه فرستاد هم در شتاب

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۲۵۰)

و چون پاسی از شب می‌گذرد، سر از بستر برداشته، سپاه خود را برای شبیخون

می‌آراید:

در این شب سپهد چو لختی غنود ز بهر شبیخون بر آراست زود  
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۲۵۰)  
در این دو مورد، تنها به ذکر شب بسنده شده و زمان دقیقی برای شبیخون معین  
نشده، اما در بیتی دیگر از شاهنامه و دیگر آثار رزمی پیشینیان، زمان دقیق تری برای این  
کار پیشنهاد شده است:

کنون ما زدل بیم بیرون کنیم سحرگه بر ایشان شبیخون کنیم  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۳۰)  
نویسنده کتاب «آداب الحرب والشجاعه» که یک باب را به چگونگی و زمان  
شبیخون اختصاص داده، می‌گوید:  
«شبیخون به شب باید برد، وقت نیم شب تا وقت سحرگاه». (فخر مدبر، ۱۳۴۶،  
ص ۲۹۸)

دو دانگ (= پاس) از شب گذشته نیز زمان مناسبی برای شبیخون بوده است: «ینال  
گفت ای پهلوان، وقت کار است. ایشان به شراب خوردن و ما شبیخون بریم. ...  
حشعاف روی به راه نهاد و با بیست هزار سوار برفت. از طلایه بگذشت. از پس  
لشکرگاه درآمد چون دو دانگ از شب گذشته بود، طبل جنگ فرو کوفتند و لشکر همه  
پیش خورشید شاه مست افتاده...». (فرامرزن خداداد، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۱۶۶، نیز ج ۱،  
ص ۴۳۳)

برگزیدن نیمه دوم شب و سحرگاه برای شبیخون، از آن روست که در لحظه‌های  
پایانی شب، پس از نگهبانی و خستگی شبانه، لشکر خواب بر پاسبانان و طلایه سپاه  
تاختن آورده، آنان را فرو می‌گیرد و همچنین گفته‌اند که: «خواب در وقت سحرگاه  
گران می‌گردد». نکته دیگر این که فصل‌های چهار گانه سال و گرمی و سردی هوا نیز  
در زمان شبیخون تأثیر داشته، برای نمونه؛ هنگام بهار، بامدادان و پگاه بهترین زمان برای  
شبیخون بوده است «وقت کمین و شبخون بامداد بهتر از ایام بهار و آن وقت بهتر که  
پاسبانان بیارمند و عسان به جای خود باز روند و اگر تابستان بود، میان روز به وقت  
گرمگاه، به وقت قبوله کنند.» (فخرمدبر، ۱۳۴۶، ص ۳۰۶)

می‌بینیم که این تأثیر به اندازه‌ای است که تابستان و گرمی هوا شبخون را به روزخون (کمین) دگرگون می‌سازد و سربازان در نیمروز از غفلت دشمن سود جسته، بروی می‌تازند.

۲- شناسایی دشمن پیش از اقدام به شبیخون: حزم و دوراندیشی پیشینیان در شیوه‌های رزم، آنها را و می‌داشت تا پیش از شبیخون زدن، گروه شناسایی یا همان «کارآگهان» را به سپاه دشمن بفرستند تا شمار سربازان و فرماندهان آنها را شناسایی کنند و چون زمینه شبیخون فراهم بود، اقدام به حمله می‌کردند. از متن شاهنامه بر می‌آید که عمل شناسایی به دو شیوه فردی و گروهی انجام می‌شده؛ گاهی یک نفر به طور ناشناس و در لباس مبدل و غیر نظامی، برای شناسایی می‌رفته است، مثلاً در داستان فرود، تژاو، داماد افراسیاب، چوپانی را شبانه برای شناسایی به سپاه بهرام می‌فرستد:

فرستاد گردی هم اندر شتاب	به نزدیک چوپان افراسیاب
کبوده بدش نام و شایسته بود	به شایستگی نیز بایسته بود
بدو گفت چون تیره گردد سپهر	تو ز ایدر برو هیچ نمای چهر
نگه کن که چند است ز ایران سپاه	ز گردان که دارد درفش و کلاه
از ایدر بر ایشان شبیخون کنیم	همه کوه در جنگ هامون کنیم

( فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۷۴)

در هنگام شناسایی، اسب کبوده شیوه‌ای می‌کشد و بهرام که طلایه‌دار سپاه ایران است، متوجه حضور وی شده، با تیری او را از پا در می‌آورد:

برآورد اسب کبوده خروش	ز لشکر برافراخت بهرام گوش
کمان را به زه کرد و بفشارد ران	در آمد ز جای آن هیون گران

(همان، ج ۴، ص ۷۵)

و چون کبوده نزد تژاو باز نمی‌گردد و شناسایی انجام نمی‌شود، شبیخون در توقف می‌ماند.

گاهی هم جاسوسان گروهی و دسته جمعی برای شناسایی می‌رفتند و چون به سپاه دشمن نزدیک می‌شدند، یک نفر که راهنمای آنها بود، به سراپرده دشمن نزدیک و از وضعیت سپاه آگاه می‌شد و اگر شرایط فراهم بود، پس از بازگشت، آهنگ شبیخون می‌کردند. افراسیاب در جنگ با کیخسرو، چون آهنگ شبیخون می‌کند، شمار زیادی از کار دیدگان لشکر خویش را بر می‌گزیند:

بر این برنهادند و برخاستند      ز بهر شبیخون بیاراستند  
ز لشکر گزین کرد پنجه هزار      جهاندیده مردان خنجر گذار

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۳۰)

اما پیش از اقدام به شبیخون، گروهی را برای شناسایی به سپاه کیخسرو می‌فرستد:

برفتند کارآگهان پیش شاه      جهاندیده مردان با فر و جاه  
ز کارآگهان آن که بد رهنمای      بیامد به نزدیک پرده سرای  
به جایی غو پاسبانان ندید      تو گفתי جهان سر به سر آرמיד  
طلایه نه و آتش و باد نه      ز توران کسی را به دل یاد نه

(همانجا)

آنان در بازگشت، خواب سنگین سپاهیان ایران را برای افراسیاب چنین توصیف می‌کنند:

چو آن دید بر گشت و آمد دوان      کز ایشان کسی نیست روشن روان  
همه خفتگان سر به سر مرده اند      وگرنه همه روز می خورده‌اند  
به جایی طلایه پدیدار نیست      کس آن خفتگان را نگهدار نیست

(همانجا)

افراسیاب که شرایط را از هر جهت مناسب می‌بیند، آهنگ شبیخون می‌کند:

چو افراسیاب این سخن‌ها شنود      به دلش اندرون روشنایی فزود  
سپه را فرستاد و خود بر نشست      میان یلی تاختن را بیست  
گرشاسب نیز هنگامی که قصد دارد بر سپاه کابل شبیخون برد، ابتدا گروهی از

پیشروان سپاه را پیشاپیش، برای شناسایی می‌فرستد و سپس مهبای شبیخون می‌شود:

شب تار و شبرنگ در زیر من      که تابد بر گرز و شمشیر من  
 طلایه فرستاد هم در شتاب      زمانی گران کرد مژگان به خواب ...  
 در این شب سپهد چو لختی غنود      ز بهر شبیخون بر آراست زود

( اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۲۵۰ )

### ۳- سرعت عمل:

چنانکه اشاره شد، غافلگیر کردن دشمن به هنگام شبیخون یک اصل است؛ پس باید برق آسا و تند و تیز بر دشمن تاخت تا فرصت هرگونه ابتکار عمل از او گرفته شود و مهلت اندیشیدن و مهیا شدن نیابد. فردوسی تندی و تیزی آتش را در نظر گرفته و سرعت عمل در شبیخون را به تیزی آتش تشبیه کرده است:

چو آتش بر ایشان شبیخون کنیم      ز خون روی کشور چو جیحون کنیم  
 (فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۲۹۵)

و در بیتی دیگر با آوردن ترکیب «ناگهان تاختن» به جای «شبیخون»، افزون بر عمل شبیخون، ناگهانی و سریع بودن آن را نیز به خواننده القا می‌کند:

ور ایدونک آید ز توران زمین      شبی ناگهان تاختن گر کمین  
 تو باید که پیکار مردان کنی      به جنگ اندر آهنگ گردان کنی

(همان، ص ۱۸۳)

### ۴- برگزیدن سپاهیان کاردیده و جنگ آزموده:

چون شبیخون شیوه خاصی از جنگ است، ویژگی‌هایی دارد که آن را از جنگ‌های معمولی ممتاز می‌سازد، بنابراین هرسربازی برای این شیوه شایسته نیست و باید گروهی چریکی، کاردان و زیرک و آشنا به فنون جنگ را به شبیخون فرستاد. فردوسی که بخوبی از ظرافت‌های رزم آگاه بوده، برای شبیخون سوارانی را بر می‌گزیند که آزموده و آماده به کار باشند:



زمین را به خون، رود جیحون کنی  
کمر بسته بر کینه و کارزار  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۳۴)

به ایرانیان بر شبیخون کنی  
بیرده هزار آزموده سوار

و همچنین جهاننیده و شمشیرزن:

ز بهر شبیخون بیاراستند  
جهاننیده مردان خنجر گذار  
(همان، ص ۳۳۰)

بر این برنهادند و برخاستند  
زلشکر گزین کرد پنجه هزار

افزون بر کاردانی و هوشیاری، فرمانبرداری از فرماندهی رزم نیز از اصول زیربنایی در کار شبیخون به شمار می‌رود؛ بنابراین سربازان شب‌تاز گذشته از دانش رزمی و کارآزمودگی، باید گوش به فرمان نیز باشند. بر پایه همین اصل، نویسنده کتاب «آداب الحرب والشجاعه» که جامع‌ترین کتاب موجود در فنون رزم‌های کهن است، این دست از سپاهیان را شایسته کارزار می‌داند: «بدان که شبیخون بردن را دو گروه مردم باید، یک گروه مردمان دانا به کارزار و کاردیده و آزموده و یک گروه مردمان خردمند و هوشیار و فرمانبردار». (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ص ۲۹۸)

۵ - شمار سواران برای شبیخون:

بی‌گمان شمار سربازان برای شبیخون در همه جنگ‌ها به یک اندازه نیست. در هر نبرد، سالار سپاه با توجه به شرایط جنگ و شمار سپاهیان خودی و دشمن، گروهی را برای شبیخون بر می‌گزیند. در شاهنامه که برترین سروده حماسی زبان فارسی است و همچنین در گرشاسب نامه، شمار این سربازان از ده هزار نفر کمتر و از صد هزار نفر بیشتر نیست.

نستیهن<sup>۱</sup> برای شبیخون زدن بر ایرانیان، ده هزار سوار آزموده و مهیای کارزار با

خود می‌برد:

به ایرانیان بر، شیخون کنی  
ببرده هزار آزموده سوار  
مگر کین هومان تو باز آوری  
زمین را به خون رود جیحون کنی  
کمر بسته بر کینه و کارزار  
سر دشمنان را به گاز آوری

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۳۴)

افراسیاب چون آهنگ شیخون بر سپاه کیخسرو می کند، پنجاه هزار نفر از مردان  
خنجرگزار را بر می گزیند:

بر این بر نهادند و برخاستند  
ز لشکر گزین کرد پنجه هزار  
ز بهر شیخون بیاراستند  
جهان دیده مردان خنجر گذار

(همان، ص ۳۳۰)

تور با صد هزار جنگجوی آماده، شبانه به جنگ منوچهر می آید:

چو شب تیره شد تور با صد هزار  
شیخون سگالیده و ساخته  
بیامد کمر بسته کارزار  
پیوسته تیر و کمان آخته

(همان، ج ۱، ص ۱۲۳)

اسدی طوسی نیز در گرشاسب نامه، سپاهی را با سی هزار مرد جنگی برای شیخون  
آرایش می دهد:

ز ترکان شهی بود فرمانگذار  
سوی رزم ایرانیان با شتاب  
سپه داشت از جنگیان سی هزار  
شیخون سگالید و بگذاشت آب

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۴۰۵)

«نیال گفت ای پهلوان، وقت کار است. ایشان به شراب خوردن و ما شیخون بریم.  
دائم که فتحی عظیم بر آید. ... جسعاف روی به راه نهاد و با بیست هزار سوار برفت.»  
(فرامرزی خداداد، ۱۳۴۷، ج ۲، ص ۱۶۶)

از شمار فراوان سربازان شیخون، بر می آید که این شیوه جنگی در روزگار گذشته،  
جنگی بانبوه و همگانی، با لشکری بی شمار بوده که شبانه با بهره گیری از غفلت دشمن  
و تیرگی شب انجام می شده است

### راه‌های مقابله با شبیخون

آنچه تاکنون گفته شد، اصولی بود که باید در شبیخون رعایت می‌شد. اما سپاه مقابل نیز در چنین مواقعی، دست بسته و بیچاره نبوده، برای مقابله با شبیخون چاره‌ای می‌اندیشیده است. خوشبختانه توجه و دقت فردوسی به تمام ریزه‌کاری‌ها و زوایای گوناگون جنگ سبب شده تا خواننده شاهنامه تمام فنون و جزئیات مربوط به جنگ را پیش چشم داشته باشد. حماسه سرای بزرگ توس در ترسیم صحنه‌های شبیخون، هم اصول آن و هم راه‌های مقابله با آن را بیان کرده که به آن اشاره می‌شود:

#### ۱ - کمین:

چون سپاهی از شبیخون دشمن آگاه شود، یکی از راه‌های چاره، کمین کردن بر پشت سپاه دشمن است. در نبرد منوچهر با سلم و تور، چون جاسوسان از شبیخون تور آگاه می‌شوند، خبر به منوچهر می‌رسانند. وی با شنیدن خبر شبیخون، به چاره اندیشی نشسته، کمین را برای رویارویی برمی‌گزیند:

چو کار آگهان آگهی یافتند / دوان زی منوچهر بشنافتند  
رسیدند پیش منوچهر شاه / بگفتند تا بر نشانند سپاه  
منوچهر بشنید و بگشاد گوش / سوی چاره شد مرد بسیار هوش  
سپه را سراسر به قارن سپرد / کمین گاه بگزید سالار گرد  
( فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۲۳ )

در ادامه منوچهر خبر این شبیخون نافرجام و کمین را این گونه برای فریدون گزارش می‌کند:

از ایشان شبیخون و از ما کمین / کشیدیم و جستیم هرگونه کین  
شنیدم که ساز شبیخون گرفت / ز بیچارگی بند افسون گرفت  
کمین ساختم از پس پشت اوی / نماندم به جز باد در مشت اوی

( همان، ص ۱۲۵ )

گرشاسب نیز در نبرد با شاه طنجه، سپاهیان خود را شبانه، گرداگرد سپاه می فرستد تا در جایی مناسب کمین کرده، مراقب شیخون دشمن باشند:

به گردان فرستاد گرد سپاه      که دارید امشب شیخون نگاه  
کمین ساخت هر جای بالا و شیب      سپاهش کس آن شب نخفت از نهیب  
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۴۴۲)

در شرح حال جزیمه<sup>۲</sup> (پادشاه حیره) نیز می خوانیم که چون دشمن بر وی شیخون زد، دخترش زرقا<sup>۳</sup>، که بسیار زیرک و عاقل بود، پدر را از این شیخون آگاه کرد، وی قوم خود را بیدار کرده، فرمان کمین داد و از کمینگاه بر دشمن تاخت و آنها را گرفتار ساخت. (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ص ۳۰۴)

قراگین دانشمند، سپاه سالار محمود غزنوی، چون از شیخون دشمن آگاه می شود، به سپاهیان خود فرمان می دهد تا لشکرگاه را رها کرده، در دو گروه جداگانه، در دو جایگاه کمین کنند و در زمانی مناسب بر دشمن کمین گشایند. (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ص ۳۰۷)

## ۲- کندن خندق<sup>۴</sup>:

توس در نبرد با افراسیاب، چون احتمال شیخون می دهد، به سپاهیان خویش فرمان می دهد تا برای جلوگیری از شیخون دشمن، خندقی بر سر راه تورانیان بکنند:

چنین گفت با توس کامروز جنگ      نه بر آرزو کرد پور پشنگ  
گمانم که امشب شیخون کند      ز دل درد دیرینه بیرون کند  
یکی کنده فرمود کردن به راه      بر آن سو که بد شاه توران سپاه  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۲۹)

گاهی هم در خندق (کنده) آب می انداختند تا شرایط را بر دشمن سخت تر سازند، چنانکه کیخسرو در مقابله با افراسیاب کرد:

به گرد سپه بر یکی کنده کرد      طلایه به هر سو پراکنده کرد  
شب آمد به کنده در افکند آب      بدان سو که بد روی افراسیاب  
(همان، ص ۲۵۶)

برای دیدن موارد دیگر (ر. ک. شاهنامه، ج ۵، ص ۳۲۹، ب ۱۵۸۸ و ص ۳۱۲، ب ۱۲۸۱) گرشاسب در پندهای رزمی خود به نریمان، از او می‌خواهد، سخت مراقب شیخون دشمن باشد و گرداگرد لشکر را خندق بکند و طلایه به هر سو بفرستد:

چو لشکرگه آید برابر فراز      شیخون نگه دار و لشکر بساز  
به گرد سپه سر به سر کنده کن      طلایه به هر سو پراکنده کن

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۳۵۷)

گزنفون نیز در گزارش نبردهای کوروش، کندن خندق برای باز پس زدن حمله‌های شبانه دشمن را به ایرانیان - که وی گستاخانه و بی‌ادبانه، بربرشان می‌خواند - نسبت می‌دهد: «بربرها (غیر یونانی‌ها) عادت دارند، دور اردوی خودشان خندق بکنند، زیرا چون شب‌ها سواره نظام پراکنده است، اگر دشمن ناگهان حمله کند، سواره‌ها نمی‌توانند فوراً حاضر [برای] جنگ شوند اما با بودن خندق مختارند جنگ بکنند یا نکنند.» (پیرنیا، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۱۸) نویسنده «آداب الحرب والشجاعه» در باب شرایط لشکر گاه، همین سفارش را کرده است: «... در پیش لشکر گاه لور، کنده‌ها و غفچه‌ها باشد تا لشکر گاه از شیخون ایمن باشد.» (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ص ۲۸۲)

### ۳ - فرستادن طلایه:

شب هنگام که سپاهیان دست از جنگ می‌کشیدند و در تاریکی شب می‌آسودند، گروهی به نام «طلایه» برای نگهبانی، در اطراف سپاه پراکنده می‌شدند تا از شیخون احتمالی دشمن جلوگیری کنند. کیخسرو برای پیشگیری از شیخون افراسیاب، طلایه به اطراف می‌فرستد:

به گرد سپه بر یکی کنده کرد      طلایه به هر سو پراکنده کرد

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۲۵۶)

گرشاسب نیز در پندنامه رزمی خود، همین پیشنهاد را برای مقابله با شیخون

دشمن به نریمان می‌دهد:

چو لشکرگه آید برابر فراز      شیخون نگه دار و لشکر بساز

به گرد سپه سر به سر کنده کن      طلایه به هر سو پراکنده کن

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۳۵۷)

و در جای دیگر گوید:

بیسند راه شبیخون به پیل      طلایه پراکنده شد بر دو میل

(همان، ص ۴۰۷)

خورشیدشاه نیز از بیم شبیخون لشکر ارمنشاه، طلایه پیرامون لشکر می پراکند:  
«پس چون شب ظلمانی در رسید و سپاه روم از پیش سپاه زنگ منهزم شد، خورشید  
شاه گفت: امشب طلایه بسیار باید؛ نباید که به کینه قطران شبیخون آرند.» (فرامرزی  
خداداد، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۴۳۳)

۴- آتش افروختن:

اگر دشمن بدانند که سپاهیان بیدار و آماده هستند، بی گمان شبیخون نمی زند و یکی  
از نشانه های بیداری سپاه، افروختن آتش در شب است، بنابراین گاهی از این شیوه  
برای باز داشتن دشمن از شبیخون استفاده می کردند، چنانکه بهرام چوبین در ستیز با  
خسرو پرویز کرد:

مباشید ایمن بر آن رزمگاه      که خسرو شبیخون کند با سپاه  
چو پاسخ شنید آن فرستاده مرد      سوی لشکر پهلوان شد چو گرد  
همه لشکر آتش بر افروختند      به هر جای شمعی همی سوختند

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۴۳)

۵- گماشتن دیده بان:

در خواب شبانه هر زمان بیم حمله دشمن می رود، پس برای پرهیز از شکست باید  
دیده بانی بر بلندی، بیدار باشد تا سپاه دلهره ای از شب تازی دشمن نداشته باشد و  
آسوده بیاساید. گیو در پندی که به گسته می دهد، او را چنین سفارش می کند:

چو آغازی از جنگ پرداختن  
همان چون سر آری به سوی نشیب  
یکی دیده بان بر سر کوه دار  
ور ایدون که آید ز توران زمین  
تو باید که پیکار مردان کنی  
بود خواب را بر تو بر تاختن  
ز ناخفتگان بر تو آید نهیب  
سپه را ز دشمن بی اندوه دار  
شبی ناگهان تاختن گر کمین  
به جنگ اندر آهنگ گردان کنی  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۸۳)

۶ - غافلگیر کردن دشمن (اصل تغافل):

در بعضی مواقع، چون سپاه از شبیخون دشمن آگاه شود، به جای مقابله کردن، خود را به بی خبری و غفلت می زند و چنان وانمود می کند که هیچ آگاهی از شب تازی دشمن ندارد و به این وسیله تلاش می کند تا مقدمات شبیخون دشمن را فراهم کند. گروه شناسایی دشمن هم که از همه جا بی خبر است، این سکوت و آرامش را دلیل بر خواب بودن سپاه دانسته، با گزارش شرایط مناسب، فرماندهان خود را به شبیخون برمی انگیزد، ولی چون می تازد، در دامی می افتد که رهایی از آن بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است. فردوسی این حیلۀ جنگی را بسیار دقیق و با تمام جزئیات و ریزه کاری ها به نظم کشیده است.

کیخسرو از شیوه جنگ کردن افراسیاب در روز، احتمال می دهد که وی در شب، شبیخون خواهد زد و این گمان خود را با توس در میان می گذارد:

چنین گفت با توس کامروز جنگ  
نه بر آرزو کرد پور پشنگ  
گمانم که امشب شبیخون کند  
زدل، درد دیرینه بیرون کند

(همان، ص ۳۲۹)

سپس برای غافلگیر کردن دشمن و گمراه کردن وی، به سپاهیان خود فرمان می دهد تا آتش نیفرزند و هیچ بانگی بر نیاورند:

چنین گفت کاتش نسوزید کس  
نباید که آید خروش جرس

(همانجا)

و طلایه ای به اطراف نفرستند و چراغ‌ها را خاموش کنند:

... طلایه مدارند و شمع و چراغ یکی سوی دشت و یکی سوی راغ  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۳۲۹)

سپاهیان کیخسرو در سکوت و تاریکی کامل، اما بیدار و آماده، چشم به راه سپاه  
افراسیاب بودند. از سوی دیگر جاسوسان افراسیاب برای شناسایی به اردوی ایران آمده  
بودند:

به جایی غو پاسبانان ندید  
طلایه نه و آتش و باد نه  
چو آن دید برگشت و آمد دوان  
همه خفتگان سر به سر مرده اند  
به جایی طلایه پدیدار نیست  
تو گفتی جهان سر به سر آرמיד  
ز توران کسی را به دل یاد نه  
کز ایشان کسی نیست روشن روان  
وگر نه، همه روز می خورده‌اند  
کس آن خفتگان را نگهدار نیست  
(همان، ص ۳۳۰)

افراسیاب که این گزارش را شنید، دل به پیروزی خوش کرد و سپاه خود را به  
شبیخون فرستاد:

چو افراسیاب این سخن‌ها شنود  
سپه را فرستاد و خود بر نشست  
به دلش اندرون روشنایی فزود  
میان یلی تاختن را بیست  
(همانجا)

اما سپاهیان وی غافل و بی‌خبر در کمین ایرانیان گرفتار آمده، شکست سختی  
خوردند:

به کنده در افتاد چندی سوار  
ز یک دست رستم بر آمد ز دشت  
بپیچید دیگر سر از کارزار  
ز گرد سواران هوا تیره گشت  
(همان، ص ۳۳۱)

شبهه این غافلگیری را در گرشاسب نامه هم می‌بینیم. در نبرد با فغفور چین، نریمان  
به سپاهیانش چنین می‌گوید:



هراسیده اند از شما روز کین  
به کین از شما دشت پر خون کنند  
نه آواز باید نه بانگ جرس  
زره در بر، اسبان به زین داشته  
سپرد از دو سو لشکر کینه کش  
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۴۰۵)

به ایرانیان گفت گردان چین  
نباید که امشب شبیخون کنند  
چو آید شب، آتش مسوزید کس  
بویید از کمین دیده بگماشته  
به آذرشن و ارفش شیر فش

از سوی دیگر سپاه ترکان برای شبیخون مهیا می‌شوند:

سپه داشت از جنگیان سی هزار  
شبیخون سگالید و بگذاشت آب  
نه جایی طلایه نه آواز پاس  
خروش یلان شد به ابر بلند  
(همانجا)

ز ترکان شهی بود فرمانگزار  
سوی رزم ایرانیان با شتاب  
سپه دید در خیمه‌های هراس  
بزد کوس و تن بر سپه بر فکند

اما ناگهان خود را در میان ایرانیان گرفتار می‌بینند:

سوی راست آذرشن زابلی  
گرفتند بدخواه را در میان  
(همانجا)

در آمد ز چپ ارفش کابلی  
پس اندر نریمان و ایرانیان

در اصل تغافل، سپاهیان می‌کوشند تا:

الف- در عین آمادگی کامل و بیداری، خود را به خواب بزنند و کارآگاهان و جاسوسان دشمن را گمراه سازند.

ب- هیچ طلایه و نگهبانی بر سپاه نگمارند.

ج- آتش نیروزند و شمع و چراغی در هیچ گوشه‌ای روشن نکنند.

د- سربازان ساکت و خاموش باشند و آوای جرسی بر نیاید.

بنابراین در اصل تغافل باید از اقدام برخی کارهای پیشین خودداری شود و سکوت و بی‌خبری کامل، به ظاهر بر اردوگاه حاکم گردد. اهمیت این روش به اندازه‌ای است

که برخی کارآزمودگان برآنند که برای کمین و مقابله با شیخون، باید سربازانی را برگزید که بیمار نباشند و ایشان را سرفه نگیرد و اسبان اخته باشند تا بانگ نکنند و حتی بانگ ابزار و یراق مرکب‌ها نیز به گوش نرسد: «از جهت کمین کردن سواران نامدار کارزاری بگزینند چنانکه ایشان را سرفه و دردمندی نباشد و نباید که اسبان فعل و بادپایان با کره باشند. اسبان خصی باید بی بانگ و بی‌معربدی و بی‌دمدمه و بی‌بانگ لگام.» (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ص ۳۰۴)

### شیخون، شیوه‌ای ناجوانمردانه

نکته جالبی که از سروده‌های حماسی بر می‌آید، این است که بیشتر حماسه سرایان شیخون را عملی ناجوانمردانه و ناپسند می‌دانند. فردوسی شیخون زدن تور بر سپاه منوچهر را از سر ناتوانی و درماندگی دانسته، او را به افسونگری و نیرنگ متهم می‌کند:

شنیدم که ساز شیخون گرفت ز بیچارگی بند افسون گرفت  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۲۵)

فریبرز در پیغامی که به پیران می‌دهد، شیخون را کار نامردان می‌داند و بر این باور است که پهلوانان و کسانی که دست به گرز می‌برند و توان جنگیدن رو در رو و دلاورانه را دارند، هیچگاه آهنگ شیخون نمی‌کنند:

کسی کو بلا جست، گرد آن بود شیخون نه کردار مردان بود  
شیخون نسازند گندآوران کسی کو گراید به گرز گران  
(همان، ج ۴، ص ۹۱)

اسدی در این موضوع با همشهری خود همداستان است و شیخون را پیشه انسان‌های ترسو می‌داند و بر آن است که یلان جنگجو از آن ننگ دارند:

شیخون بود پیشه بد دلان از آن ننگ دارند جنگی یلان  
(اسدی طوسی، ۱۳۵۴، ص ۲۵۳)

فرخی سیستانی نیز شبیخون و کمین را برای ممدوح خود ننگ می‌داند:  
از شبیخون و کمین ننگ آید او را روز جنگ

دوست دارد جنگ، لیکن بی‌شبیخون و کمین

(فرخی سیستانی، ۱۳۴۹، ص ۳۰۱)

سرزنش و بدگویی از شبیخون در سروده‌های حماسی پس از شاهنامه نیز راه یافته  
است. بیژن در خوارداشت افراسیاب، کار وی را شبیخون زدن می‌داند:

بدو گفت کای ترک آشفته بخت بگرداد از تو همه تاج و تخت

تو را جز شبیخون دگر کار نیست به دانش تو را مغز هشیار نیست

(عطایی رازی، ۱۳۸۲، ص ۳۴)

و در جای دیگر به پیلسم می‌گوید:

شبیخون نه آیین مردان بود بد و نیک از چرخ گردان بود

(همان، ص ۱۰۲)

کوش خطاب به قباد:

چنین گفت از آن پس که بگشاد لب که شوم است کار شبیخون شب

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، ص ۴۷۳)

این دیدگاه ما را بر آن داشت تا عاملان شبیخون را در شاهنامه شناسایی کنیم و  
دیدگاه فردوسی را در این باره بجوییم.

### عاملان شبیخون در شاهنامه

در بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه، شش بار شبیخون رخ داده که در پنج مورد  
آن، سپاهیان تورانی اقدام کننده هستند و ایرانیان تنها یک بار به این شیوه روی می‌آورند  
که این یکبار هم با رسیدن سپاه رستم، شرایط به سود ایرانیان دگرگون می‌شود و در  
نیمه راه از شبیخون چشم پوشیده، رویاروی و مردانه در روز، می‌جنگند. در این بخش  
اشاره‌ای کوتاه به این موارد می‌شود:

۱- شبیخون زدن تور بر سپاه منوچهر:

بیامد کمر بسته کارزار

چو شب تیره شد تور با صد هزار

شیخون سگالیده و ساخته پیوسته تیر و کمان آخته

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۲۳)

نتیجه این شیخون چیزی جز شکست و کشته شدن تور نبود:

بر آورد شاه از کمینگاه سر  
زین بر گرفتش به کردار باد  
سرش را هم آن گه ز تن دورکرد  
نبد تور را از دوریوه گذر ...  
بزد بر زمین، داد مردی بداد  
دد و دام را از تنش سور کرد  
(همانجا)

۲- شیخون زدن تژاو بر سپاه ایران:

از ایدر بر ایشان شیخون کنیم  
همه کوه در جنگ هامون کنیم  
(همان، ج ۴، ص ۷۴)

این همان موردی است که تژاو کبوده، چوپان افراسیاب را برای شناسایی می‌فرستد و چنانکه پیش از این اشاره شد، به سبب شبهه کشیدن اسب، بهرام به وجود کبوده در طلابه لشکر خویش پی می‌برد و او را با تیری نشانه می‌گیرد و بدین ترتیب شیخون تژاو نافرجام می‌ماند.

۳- شب‌تازی نستین بر ایرانیان:

وی به کین خواهی برادرش، هومان، به ایرانیان شیخون می‌زند:  
وز اندوه، پیران بر آورد خشم  
به نستین آنگه فرستاد کس  
سزد گر کنی جنگ را تیز جنگ  
دل از درد خسته، پر از آب، چشم  
که ای نامور گرد فریادرس  
به کین برادر نسازی درنگ  
زمین را به خون، رود جیحون کنی  
به ایرانیان بر شیخون کنی  
(همان، ص ۱۳۴)

تورانیان از این شیخون نیز باد در مشت می‌مانند و نستین به دست بیژن از پای در

می‌آید:

یکی تیر بر اسب نستینها  
ز درد اندر آمد تکاور به روی  
رسید از گشاد و بر بیژنا  
رسید اندر او بیژن جنگجوی  
تهی ماند از او مغز و برگشت کار  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۳۶)

#### ۴- شیخون زدن افراسیاب بر رستم:

افراسیاب به گمان اینکه رستم خواب است، بر او شیخون می‌برد:  
چو نزدیک شهر آمد افراسیاب  
کنون من شیخون کنم بر سرش  
بر آن بد که رستم شود سیر خواب  
بر آریم گرد از سر لشکرش  
(همان، ص ۲۹۶)

از این شیخون نیز افراسیاب کامی بر نمی‌گیرد.

#### ۵- شیخون دیگری از افراسیاب:

در این مورد، چون ایرانیان پیشاپیش از قصد افراسیاب آگاه شده بودند، از اصل تغافل استفاده کرده، خود را به خواب می‌زنند و گروه شناسایی او را گمراه می‌کنند و چون تورانیان تاختن می‌آورند، درچنگ ایرانیان گرفتار می‌شوند.  
گوشه‌ای از این داستان در بخش «غافلگیر کردن دشمن» (ص ۱۱) آمده است.

#### ۶- شیخون توس بر تورانیان:

در داستان کاموس کشانی، توس با سپاهی اندک در برابر تورانیان چاره ای جز شیخون نمی‌بیند:

کنون چاره کار ایدر یکی است  
بسازیم و امشب شیخون کنیم  
اگرچه سلیح و سپاه اندکی است  
زمین را از ایشان چو جیحون کنیم  
(همان، ج ۴، ص ۱۷۲)

اما در همان زمان که سپاهیان توس مهیای شیخون می‌شدند، دیده‌بان لشکر مزده آمدن رستم با سپاهی بزرگ را به او می‌دهد:

چو شد روی گیتی چو دریای قیر  
بیامد دمان دیده بان پیش توس  
نه ناهید پیدا نه بهرام و تیر  
دوان و شده روی چون سندروس  
از ایران سپاه آمد از نزد شاه  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۷۲)

توس با شنیدن این مژده، دلشاد گشته، دست از شیبخون می کشد:

سپهد بخندید با مهتران  
چو یار آمد اکنون نسازیم جنگ  
که ای نامداران و گند آوران  
گهی با شتابیم و گه با درنگ  
(همانجا)

نکته نغز در این شیبخون، زبردستی و استادی بی مانند دستان سرای توس در هنر  
داستان سرایی است. بر پایه گزارش استاد، سپاه ایران به سالاری توس، در ستیز با  
کاموس، یارای ایستادن نداشته، به کوه همان پناه می برد. این خبر را خاقان چین به  
پیران می دهد:

چو بی کام و بی نام و بی تن شدند  
گریزان به کوه همان شدند  
(همان، ص ۱۶۶)

توس و گودرز و گيو به امید رسیدن رستم، دل خویش و سپاه را خوش می دارند:  
چو رستم بیاید بدین رزمگاه  
بدی ها سر آید همه بر سپاه  
نباشد یزدان کسی نا امید  
وگر شب شود روی روز سپید  
(همان، ص ۱۶۷)

اما این امیدواری دیری نمی پاید و با آمدن سپاهیان تازه نفس تورانی، به ناامیدی  
بدل می گردد و کار چنان سخت می شود که گردان ایران مرگ را آرزو می کنند:

از این زندگانی شدم نا امید  
سیه شد مرا بخت و روز سپید  
نزدادی مرا کاشکی مادرم  
نگشتی سپهر بلند از برم  
(همان، ص ۱۶۹)

بر مرگ خویش مویه می کنند و دریغ می خورند که در دیار دشمن کشته خواهند  
شد و در ایران کسی از ایشان یاد نخواهد کرد:

به هر جای کرده یکی انجمن  
که زار این دلیران خسرو نژاد  
کفن‌ها کنون کام شیران بود  
همه مویه کردند بر خویشان  
کز ایشان به ایران نگیرند یاد  
زمین پر ز خون دلیران بود  
(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۷۱)

سراینده داستان برای موجه جلوه دادن شبیخون از سوی سپاه ایران، با استادی و تیزی تمام، توس و سپاهیان را در چنین تنگنایی قرار می‌دهد که راهی جز دل نهادن به مرگ یا شبیخون آوردن بر دشمن ندارند. بی‌گمان در چنین شرایطی، پذیرفتن ننگ شبیخون، هرچند عملی ناجوانمردانه و فسونگرانه است، خردمندانه و مجاز خواهد بود؛ چون گریزی از آن نیست و تنها چاره باقی مانده است:

کنون چاره کار ایدر یکی است  
بسا زیم و امشب شبیخون کنیم  
اگر چه سلیح و سپاه اندکی است  
زمین را ز ایشان چو جیحون کنیم  
(همان، ص ۱۷۲)

در چنین فضایی که فردوسی فراهم آورده، شومی و زشتی شبیخون برای ایرانیان به بایستگی و ضرورت بدل می‌شود و اگر ایرانیان بر دشمن شبیخون زنند، سزاوار سرزنش نیستند. در نقطه اوج و فراز داستان، ایرانیان با توضیحات توس، به ناچار آهنگ شبیخون می‌کنند:

بدین رام گشتند یکسر سپاه  
هر آن کس که بود اندران رزمگاه  
(همانجا)

اما چون فردوسی ایرانی‌ای آزاده است و کمترین غبار ننگ را بر دامن آزادگان نمی‌پسندد، در هیجان انگیزترین زمان، رستم را چون فرشته‌ای بر سر سپاه ایران فرود می‌آورد تا نه اقدام به عملی زشت، که آهنگ اندیشه‌ای اهریمنی را نیز از سینه ایرانیان برداید و آزادگی آنان را پیوسته در تاریخ، پایدار سازد.

## نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، ایرانیان هیچ‌گاه عامل شیبخون نبودند و در یک مورد هم که توس چنین قصدی می‌کند، جامهٔ عمل نمی‌پوشد. در بقیهٔ موارد، تورانیان که نماد نیرنگ و حيله‌گری و ناجوانمردی هستند، عامل این عمل ناجوانمردانه معرفی شده‌اند. برای زبونی و ناتوانی دشمنان ایران، همین بس که هیچ‌یک از شیبخون‌های دشمن با پیروزی همراه نیست و آنان پیوسته گرفتار زیرکی و خردمندی ایرانیان می‌گردند. هر ایرانی سربلندی که شاهنامه را می‌خواند، بی‌اختیار بر روان بلند فردوسی درود می‌فرستد و به خود می‌بالد؛ زیرا این مرد پاک نهاد حتی در تنگناهای جنگ و لحظه‌های دشوار نبرد، به سختی مراقب است تا روح اهورایی ایرانیان آلوده نگردد. در پایان از آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که:

شیبخون اصولی دارد که باید پیش از اقدام، به آنها توجه شود. برای مقابله و بی‌اثر کردن شیبخون دشمن، شیوه‌هایی پیش بینی شده است. شیبخون عملی زشت و ناجوانمردانه است و تنها تورانیان چنین عمل زشتی را مرتکب می‌شوند.

این شیوهٔ جنگی با این گستردگی و توجه به ریزه‌کاری‌ها، تنها در شاهنامهٔ فردوسی آمده و در دیگر سروده‌های رزمی به صورت کوتاه و گذرا از آن یاد شده است.

فردوسی چونان سپهسالاری که عمر خویش را در میدان‌های کارزار سپری کرده و از تمام مهارت‌ها و فنون جنگ بخوبی آگاه است، در توصیف‌ها کوچکترین جزئیات را از نظر دور نداشته؛ بنابراین ضروری است که این ویژگی کار فردوسی، و در واقع شخصیت رزمی فردوسی که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده، در کنار دیگر ویژگی‌ها بررسی شود.

در سرودن شاهنامه آنچه برای فردوسی اهمیت دارد حفظ کیان و عظمت ایران و ایرانی است و سرودن حماسه و توصیف جنگ در درجهٔ بعدی قرار دارد، زیرا در آن هنگام که تنور جنگ شعله‌ور می‌گردد و درگرم‌گرم نبرد، فردوسی در این اندیشه است تا هرگونه اهریمنی را از ساحت ایرانیان دور نگه دارد.



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برادر پیران ویسه، بنگرید به: رستگار فسایی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۰۶۳.
- ۲- جزیمه الابرش پسر مالک بن فهم، نخستین ملک حیره در عهد اردشیر بود و پنجاه و دو سال بر سرزمین بابل و حیره و موصل حکومت کرد.
- ۳- بر اساس داستانی که در «آداب الحرب والشجاعه» آمده، زرقا دختر جزیمه است که به تیزی بصر در بین عرب ضرب المثل است. در مجمع الامثال آمده: «أَبْصَرُ مِنْ زَرْقَاءِ الْيَمَامَةِ» (میدانی، ۱۴۱۵ هـ. ق.، ج ۱، ص ۱۵۵) و درباره او گفته‌اند: «هِيَ امْرَأَةٌ مِنْ جُدَيْسٍ كَانَتْ تَبْصُرُ الشَّيْءَ مِنْ مَسِيرَةِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ». (همان مأخذ)
- ۴- کندن خندق گرداگرد سپاه برای پیشگیری از حمله دشمن، از ابداعات ایرانیان است. این شیوه مقابله با دشمن در یکی از غزوه‌های صدر اسلام، به نام احزاب، به وسیله سلمان فارسی به پیامبر (ص) پیشنهاد شد: «رسول خدا با یاران گفت: اکنون تدبیر چیست؟ سلمان گفت: من در دیار و نواحی پارس دیده‌ام که چون از دشمن در بیم باشند، گرد برگرد شهر خویش خندقی سازند دفع دشمن را. رسول علیه الصلاة والسلام آن موافق داشت و فرمود تا خندقی گرد برگرد مدینه فرو بردند، چهل گز عرض آن و ده گز قعر آن. (میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۱۷) و این جنگ به مناسبت این پیشنهاد سلمان، به غزوه خندق نیز شهرت یافته است.

منابع و مأخذ

- ۱ - اسدی طوسی، علی بن احمد: (۱۳۵۴)، گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.
- ۲ - ایران شاه بن ابی‌الخیر: (۱۳۷۷)، کوش نامه، به کوشش جلال متینی، تهران، انتشارات علمی.
- ۳ - برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی: (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر.

- ۴ - بغدادی، عبدالقادر: (۱۳۸۲)، لغت شاهنامه، ترجمه و توضیح توفیق سبحانی و علی رواقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۵ - پیرنیا، حسن: (۱۳۷۴)، ایران باستان، تهران، دنیای کتاب و انتشارات سخن، چاپ هفتم.
- ۶ - دهخدا، علی اکبر: (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- ۷ - رستگار فسایی، منصور: (۱۳۷۰)، فرهنگ نام‌های شاهنامه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۸ - عطایی رازی، عطاءبن یعقوب: (۱۳۸۲)، برزنامه، به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۹ - فخر مدبر: (۱۳۴۶)، آداب الحرب والشجاعه، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، نشر اقبال.
- ۱۰ - فرامرزی خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی: (۱۳۴۷)، سمک عیار، تصحیح پرویز نائل خانلری، چاپ سوم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۱ - فرخی سیستانی: (۱۳۴۹)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۲ - فردوسی، ابوالقاسم: (۱۳۷۳)، شاهنامه، براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
- ۱۳ - \_\_\_\_\_: (۱۳۶۹)، شاهنامه، تصحیح ژول مول، چاپ سوم، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۴ - میبیدی، رشیدالدین: (۱۳۷۶)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵ - میدانی، ابوالفضل احمدین محمد نیشابوری: (۱۴۱۵ هـ. ق.)، مجمع الامثال، بیروت، دار مکتبه الحیات.

## The Issue of Nightattacks in Shahnameh

Mohammed Hussein HasanZade, PhD  
Yazd Teacher Training Center

### Abstract

Shahname is an epic poem book which artistically shows the culture and civilization of Iran in the form of the battles between the warriors of Iran and the enemies. Ferdowsi, to a complete perfection, brings the arts and techniques of the battlefield in front of the eyes of the reader so that they feel as though they are part of the battle and they feel the war with their entire being. His dexterity is obvious in describing the battle scenes and the formation of the armies, arranging the "meymane" and the "meysare", the heart and the wing of the army, sending the vanguards and the spying groups, the Nightattacks, describing in detail the weaponry and the use and traits of each one.

Surveying the style of the Nightattacks in the Shahname shows that Ferdowsi was not only an expert in matters concerning face-to-face encounters, man-to-man fights and collective and communal wars, which were among the official and organized styles common in chivalrous battles, but he also knew a lot about the Nightattacks, which, according to some epic manuscripts, was the unfair style of the enemy. He knew the arts and the techniques very well, sending spying groups before the Nightattacks and selection of warriors trained for proper speed and agility, are all examples of his battle knowledge.

In describing the scenes of the Nightattacks of the Turanians on the Iranian army, he keeps in mind the principles of the Nightattacks, such as ambushing, trench digging, dispatching pioneers, putting a look out on a high ground and starting a fire. He also correctly shows the proper ways of aborting their attacks and pushing the night warriors back.

In this article, I have tried to survey and explain the style of the Nightattacks, their traits, principles, and delicacies in the Shahname and other epic battle manuscripts such as Garshasname, Adab ol'horb val'shoja'at, Samak ayyar, etc.

**KeyWords:** Shahnameh, Ferdowsi, Battle, Nightattack